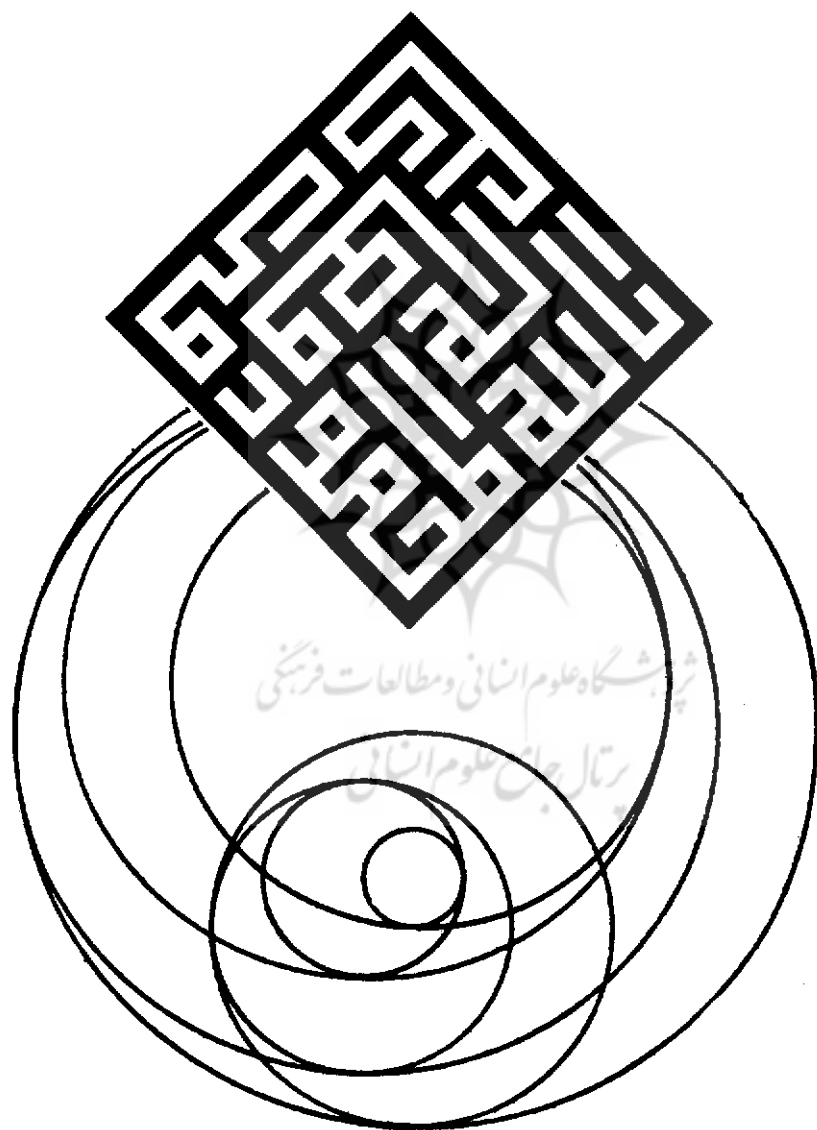


# آگاهی دینی و روحیه علمی در سنت اسلامی



عثمان بکار

ترجمه رحیم قاسمیان

اسلام در مقام یک سنت دینی تمام عیار که دربردارد. تمام جنبه‌های زندگی نوع بشر است نه تنها با آنچه انسان باید و نباید انجام دهد سر و کار دارد، بلکه در ضمن با آنچه او باید بداند نیز مرتبط است. به عبارت دیگر، اسلام هم روشی برای عمل کردن و انجام دادن کارهاست و هم روش دانستن چیزها علت آن است که اسلام دین معرفت و شناخت است. اسلام به معرفت به عنوان اصلی‌ترین وسیله رستگاری روح و راه دستیابی به نشاط و سعادت بشری، چه در این جهان و چه در جهان آخرت، نظر دارد. اولین بخش شهادتین در اسلام، لا اله الا الله (نیست خدایی جز الله)، در واقع حکم و سخنی است در زمینه شناخت واقعیت. مسلمانان به انواع علوم طبیعی، اجتماعی و نظایر آن، به عنوان مجموعه شواهدی می‌نگرند که همه به حقیقت این اصلترین حکم در اسلام اشاره دارد: این سخن در اسلام به اصل توحید یا یگانگی خداوند مشهور است.

#### توحید: سرچشمه روحیه علمی

آگاهی دینی در اسلام اساساً آگاهی بر اصل توحید است. روحیه علمی در اسلام با آگاهی دینی تباینی ندارد، چرا که در اصل جزء مکمل آن به حساب می‌آید. آگاهی داشتن بر وحدت الوهی تصدیق این حقیقت است که خدا سر ذاتش، در اسماء و صفاتش، و در افعالش یگانه است. یک پیامد مهم، شهادت به این واقعیت اساسی است که فرد باید واقعیت عینی وحدت عالم هستی را بپذیرد. دین در مقام سرچشمه معرفت، بر اعتقاد به این نکته تأکید می‌کند که همه موجودات عالم از طریق قوانین کیهانی حاکم بر آنها، در قالب یک شبکه یا بافت وحدت جهانی با یکدیگر ارتباط دارند. عالم هستی متشکل از مراتب وجود است و به مرتبه وجود فیزیکی محدود نمی‌شود.

اما در عین حال، از آنجا که عالم باید یگانگی سرچشمه مابعدالطبیعی خود را که پروردگار نامیده می‌شود متجلی سازد، تشکیل وحدت می‌دهد. در واقع، قرآن قویاً بر این استدلال پا می‌فشارد که وحدت کیهانی دلیل روشنی بر وحدت الوهی است.

روحیه علمی دانشمندان و محققان مسلمان در اصل از آگاهی آنان نسبت به توحید برمی‌خیزد و هیچ تردیدی نیست که، از جنبه دینی و تاریخی، سرچشمه و بسط و تحول روحیه علمی در اسلام با آنچه در غرب صورت پذیرفته تفاوت دارد. هیچ چیز سرچشمه دینی روحیه علمی در اسلام را بهتر از این واقعیت به نمایش نمی‌گذارد که این روحیه نخست در قالب علوم دینی ظاهر شد.

مسلمانان تا قرن سوم هجری (حدود قرن نهم میلادی) به ترویج علوم طبیعی رو نیاوردند، اما وقتی چنین کردند دیدگاهشان نسبت به علوم از چارچوبی فکری برخوردار بود و این چارچوب را از علوم دینی اخذ کرده بودند. اشتیاق برای دستیابی به حقیقت و ابژکتیویته، معتبر شمردن شواهد تجربی و برخوردارگی از ذهنی مجرب در طبقه‌بندی امور، برخی از بارزترین جنبه‌های تحقیق دینی مسلمانان بود؛ و این جنبه‌ها را در مطالعات مربوط به فقه سنن نبوی نیز به روشنی می‌توان مشاهده کرد.

عشق نسبت به تعاریف و تجزیه و تحلیل مفهومی یا اصطلاح شناسانه با تأکید عظیم بر وضوح و دقت منطقی، در علم حقوق و همچنین در علوم مربوط به مطالعه جنبه‌های مختلف قرآن، فی‌المثل در علم تفسیر، کاملاً بارز و آشکار بود. در اسلام، منطق هرگز به عنوان علمی مخالف ایمان مذهبی تلقی نمی‌شد. حتی عالمان علم نحو که نخست با ترویج منطق ارسطویی از سوی فیلسوفانی چون فارابی مخالفت می‌ورزیدند، از اینرو با آن

**\*اسلام به معرفت به عنوان  
اصلی‌ترین وسیله رستگاری  
روح و راه دستیابی به سعادت  
بشری، نظر دارد.**

مخالفت می‌کردند که منطق فقهی - کلامی آنان، که به «آداب جدل» مشهور بود، تمام نیازهای منطقی ایشان را برمی‌آورد.

فیلسوفان و عالمان مسلمان همواره به منطق به عنوان ابزاری مسلم در تفکر علمی نگریسته‌اند. آنان همچنین منطق را به عنوان نوعی «حکمت» و معرفت تلقی می‌کردند که مورد تکریم قرآن هم بوده است. آنان در بکارگیری منطق همان قدر به وضوح و انسجام نظر داشتند که به درستی و اتقان؛ همچنین متوجه این واقعیت بودند که منطق ابزاری دولیه است که هم می‌تواند در خدمت نیل به حقیقت باشد و هم انسان را گمراه کند.

فیلسوفان و عالمان مسلمان منطق را در چارچوب نوعی آگاهی دینی نسبت به «تعالی»، توسعه دادند. در نظر آنان، منطق اگر به درستی و از سوی عقلی که توسط علائق و قوای نفسانی متدانی به فساد کشیده نشده باشد به کار گرفته شود، می‌تواند انسان را به سوی خداوند رهبری کند. یک وظیفه بارز منطق در عرصه حقایق دینی، این است که به توضیح حیث عقلی این حقایق و روشن کردن انسجام کلی آنها، در مواجهه با ظواهر بیرونی اشیاء که مبتین عدم انسجام و تضاد است، مدد می‌رساند. برخی از فلاسفه - دانشمندان، نظیر فارابی، آثاری برای اثبات این نکته نگاشتند که منطق ارسطویی توسط قرآن و احادیث نبوی تأیید می‌شود. وقتی عالمی دینی، فردی هم‌مطراز غزالی، به تألیف اثری پرداخت با همین هدف نگاشته شده بود و در آن منطق ارسطویی مورد تأیید قرار گرفته بود، آخرین بقایای مخالفت با این منطق از محافل دینی رخت بریست. به این ترتیب منطق در جایگاه اسلامی خود به ابزار مهمی در علوم فلسفی و همچنین در علوم دینی بدل شد. جالب اینجاست که «برهان» - واژه‌ای که در منطق

مسلمین بر روش علمی اثبات قضایا دلالت می‌کند - از یکی از اسامی قرآن اخذ شده است. بنا به گفته غزالی از جمله معانی واژه قرآنی «المیزان» که معمولاً به ترازو ترجمه می‌شود، منطق است. منطق ترازویی است که انسان به مدد آن اندیشه‌ها و آراء را می‌سنجد تا به ارزیابی یا داوری صحیح دست یابد.

### آزمایشگری در علوم اسلامی

البته کاربرد گسترده منطق در اسلام به راسیونالیسم و اصالت منطقی که در غرب معاصر رایج است منتهی نشد، زیرا عقل هرگز راهش را از ایمان به وحی جدا نساخت. محققان مسلمان همواره عمیقاً نسبت به «امر تعالی» آگاه بودند. آنان عموماً بر اندیشه تفوق وحی الهی بر عقل انسانی صحه می‌گذاشتند. چنانکه اهمیتی که برای تفکر منطقی قائل بودند موجب تحت الشعاع قرار گرفتن روحیه آزمایشگری در میان عالمان مسلمان نمی‌شد.

مدتها پیش از آنکه راجر بیکن روش تجربی در عرصه علوم اروپایی را مطرح کند و این روش در مغرب زمین رواج یابد، مطالعه تجربی طبیعت، یعنی مطالعاتی که بر پایه مشاهده و آزمایش استوار بود، در میان ملل مسلمان رواج گسترده‌ای داشت. مسلم است که این نوع مطالعات در میان مسلمانان در مقیاسی بسیار وسیع انجام می‌گرفت و نظیر آن در هیچ یک از تمدنهای پیشین سابقه نداشت. بسیاری از مورخان معاصر علوم اسلامی نسبت به آنچه آن را روح مشخصاً امروزی نظرگاه تجربی مطالعه طبیعت در بین عالمان مسلمان می‌نامند ابراز حیرت کرده‌اند.

دانشمندان مشهور مسلمان نظیر رازی، ابن سینا، بیرونی، ابن حیثم، زهراوی، نصرالدین طوسی، قطب‌الدین شیرازی و کمال‌الدین فارسی تنی چند از این عالمان بودند که به واسطه قدرت مشاهده و تمایلات تجربه‌گرایانه‌ای که در مطالعات دامنه‌دار خود در زمینه علوم طبیعی - از جمله در طب - داشته‌اند، اشتهار یافته‌اند. تاکنون آثار متعددی درباره موفقیت‌های علمی این دانشمندان در حیطه دانش تجربی نوشته شده است و لذا ضرورتی ندارد که در اینجا به ذکر این موفقیتها بپردازیم. مسئله اصلی ما در این مقاله، صرفاً بحث درباره موفقیت مسلمانان در زمینه تجربه و آزمایشگری نیست، بلکه به نسبت این دانش تجربی به آگاهی دینی و معنوی نظر داریم.

به همان ترتیب که بکارگیری گسترده منطق در تفکر اسلامی به راسیونالیسم غیردینی که علیه پروردگار و دین می‌شورد منتهی نشد، اعمال آزمایش علمی نیز به آن نوع مذهب اصالت تجربه که تجربه حسی را منبع و سرچشمه

### \*قرآن بر این استدلال پافشاری

می‌کند که وحدت کیهانی دلیل روشنی بر وحدت الوهی است.

هر گونه معرفتی می‌داند، منجر نگشت. معرفت‌شناسی سنتی اسلامی تمهیدات مختلفی را به کار می‌بندد تا از بروز این دست انحرافات فلسفی احتراز کند. اسلام دین توحید و اعتدال است، بنابراین اندیشه سلسله مراتب و وحدت معرفت و روشهای شناخت را مورد تأیید قرار می‌دهد. در این مکتب تمام مسیرهای ممکن برای دستیابی به معرفت، معتبر شناخته شده و برای هر یک جایگاهی مشروع و وظیفه‌ای معین در چارچوب طرح کلی معرفت‌شناسانه اسلامی تعیین شده است.

تفکر منطقی، تجزیه و تحلیل ریاضی، مشاهده، تجربه، و حتی تفسیر عقلی کتب مقدس، همه در فعالیت علمی دانشمندان مسلمان جایگاه مشروع خود را داشته و نقشی ویژه ایفا می‌کرده‌اند. مادام که مسلمانان به روح حقیقی توحید ایمان داشته و به اندیشه و سلسله مراتب و وحدت معرفت پایبند بودند، از موقعیت مخاطره‌آمیز و نامساعدی که در آن تصدیق هر نحوه شناخت به بهای نفی دیگر انحاء آن تمام می‌شود، یا اعتبار برخی انحاء شناخت به بهانه برتری برخی انحاء دیگر مخدوش می‌گردد، در امان بودند.

مسلمانان بر اساس اصل توحید بر این اعتقادند که خداوند تنها حقیقت مطلق است و هر چیز دیگری نسبی است. پروردگار در مقام این حقیقت مطلق سرچشمه تمام حقایق دیگر است که دارای نحوی سلسله مراتب یا درجات نسبی هستند. انسان از راههای گوناگونی بر مراتب مختلف حقایق نسبی وقوف می‌یابد. بر پایه اسلام، انسان به تمام قوای لازم برای شناسایی مجهز است. این قوا به وی امکان می‌دهد تا به هر آنچه لازم است بداند، واقف شود. در قرآن آمده است: «آن‌خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلق کرد و آدمیان را نخست از خاک بیافرید. آنگاه خلقت نژاد نوع بشر را از آب بیقدر مقرر گردانید. سپس آن را نیکو بیاراست و از روح خود در آن بدمید و شما را دارای چشم و گوش و قلب با حس و هوش گردانید. (با این همه احسان) باز بسیار اندک شکر و سپاسگزاری حق می‌کنید.» (سجده، ۷ تا ۹)

به این ترتیب قرآن به مسلمانان گوشزد می‌کند که تمام قوای شناخت که در اختیار انسان است - حواس پنجگانه، حواس باطنی همچون حافظه و تخیل، و قوای عقلی و معنوی یعنی عقل و دل - همه از مواهب الهی است و او بساید از این بابت همواره شاکر و سپاسگزار باشد. شکرگزاری به درگاه پروردگار فقط به این معنا نیست که متذکر سرچشمه‌های الهی قوای شناخت باشیم، بلکه باید آنها را به روشی مشروع که با سرشت و وظیفه‌شان

هماهنگی داشته باشد، بکار گیریم. استفاده مشروع از هر یک از این قوا مستلزم آن است که امتیازات و محدودیت‌های خاص هر یک به نحو مقتضی شناخته شود. همان طور که در آیات قرآنی بالا آمده است، پروردگار اجزاء مختلف انسان را «نیکو بیاراست». به همین دلیل است که دانشمندان و محققان مسلمان، طی سالهای متمادی، کتابها و رسالات متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند. دانشمندان فیلسوف مسلمان این موضوع را ذیل رشته روانشناسی قوای شناخت مورد بررسی قرار دادند و در این زمینه اندیشه‌ها و نظریات اصیلی را مطرح کردند.

مسلمانان همچنین بر اهمیت تجربه حسی به عنوان یکی از منابع معرفت تجربی نسبت به جهان تأکید بسیار داشته‌اند. اما در ضمن خاطر نشان کرده‌اند که حواس پنجگانه بشری، برای نیل به معرفت، محدودیت‌های خاص خود را داراست. مسئله آگاهی دینی در اینجاست که مطرح می‌شود؛ نظام اعتقادی اسلام چنین حکم می‌کند که در جهان پدیده‌ها و حقایق وجود دارد که درک آنها حتی به مدد قویترین تلسکوپها و میکروسکوپها از عهده حواس پنجگانه انسان خارج است. برای درک این پدیده‌ها و واقعتهای غیرمادی باید از امکانات و قوای شناسایی غیرمادی بهره جست. واقعیت فیزیکی فقط یک جنبه از کل واقعیت است. مسلمانان واقعیت فیزیکی را پایین‌ترین سطح واقعیت به حساب می‌آورند، و بالاترین مرتبه آن را پروردگار می‌دانند.

اما حتی در سطح واقعیت فیزیکی نیز، آگاهی دینی هر مسلمان بر دیدگاه عقلی او نسبت به آن واقعیت و بررسی علمی آن واقعیت توسط او اثر می‌گذارد. هر مسلمانی می‌داند که جهان فیزیکی هستی مستقلی ندارد. وجود جهان فیزیکی، همچون تمامی جهانهای دیگر،

### «قرآن به مسلمانان گوشزد

می‌کند که تمامی قوای شناخت

در دسترس انسان، از مواهب

الهی است.

مدیون پروردگار است. جهان فیزیکی همواره به پروردگار وابسته است. هر لحظه که این ارتباط قطع شود، جهان فیزیکی نیز دیگر وجود نخواهد داشت. در تفکر اسلامی، «دنیسم» جایی ندارد. مسلمانان هرگز کل عالم را همچون یک ساعت و پروردگار را همچون ساعت‌سازی که پس از ساختن و تکمیل آن، به حال خود رهاش کرده است تا کار کند، فرض نکرده‌اند.

روحیه مشاهده و آزمایش را اسلام را همین آگاهی دینی شکل می‌دهد. شکاکیت و تردید دینی نبود که به موفقیت‌های مسلمانان در زمینه علوم تجربی انجامید؛ بلکه برعکس، آزمایش و تجربه برای مسلمانان ذیل اعتقاد به خداوند به مثابه وجود مطلق و منشأ همه حقایق مفهوم پیدا می‌کرد.

مسلمانان با این عقیده راسخ به انجام مشاهده و آزمایش می‌پردازند که با این کار در طلب شناختن جنبه‌ای از حقیقت الهی هستند. بنا به گفته شیخ شهاب‌الدین سهروردی، جهان چیزی به جز معرفت پروردگار از جهان نیست. لاجرم برای شناختن جهان باید بر معرفت پروردگار از جهان وقوف یافت. این اعتقاد مسلمانان که هر حقیقت یا معرفتی که ممکن بود درباره طبیعت کشف کنند نمی‌توانست مخالف تعالیم کتاب مقدسشان باشد، از خود قرآن ریشه می‌گیرد. قرآن مؤمنان را ترغیب می‌کند که آیات پروردگار را که در آفاق جهان و نفوس بندگان و در اوراق تاریخ و جامعه بشری متجلی است، مشاهده کنند. قرآن همچنین از مردم می‌خواهد که صحت و سقم کلیه دعاوی مرتبط با حقیقت و معرفت را محک بزنند تا عدالت غلبه یابد و یقین جایگزین شک و تردید شود. آزمایش علمی تنها یکی از شیوه‌های متعدد این فراشد سنجش و ارزیابی دعاوی است.

**اهمیت دینی جستجوی ابژکتیویته**

**\*در سنت اسلامی، حس**

**ابژکتیویته، از آگاهی دینی نسبت**

**به «توحید» جدایی ناپذیر است.**

علی‌رغم ادعای بسیاری از مردم امروز مبنی بر اینکه علم جدید عینی‌ترین معرفت نسبت به عالم طبیعت در طول تمام تاریخ تمدنهای بشری است، واقعیت امر حکایت از آن دارد که علم جدید به هیچ وجه ابژکتیوتر از، فی‌المثل، علم اسلامی که در واقع سلف بلافصل آن به حساب می‌آید، نیست. جستجوی ابژکتیویته مختص به تمدن جدید نیست. در چشم‌انداز اسلامی، جستجوی ابژکتیویته در فعالیت‌های فکری نه تنها مشروع و مطلوب شمرده می‌شود و گویی در فطرت انسان ریشه دارد، بلکه از مفهوم عمیق مذهبی نیز برخوردار است.

ابژکتیویته از جمله عناصر اصلی روحیه علمی محسوب می‌شود. بدون ابژکتیویته، معرفت به مثابه یک فعالیت جمعی بشری ممکن نخواهد بود. معنای اصلی ابژکتیویته را باید در نسبت با دو اندیشه اصلی پیدا کرد. یکی اندیشه بیطرفی و اتخاذ دیدگاهی «بیغرض» است که در تقابل با تعصب، پیشداوری و دیدگاه «غرض‌آلود» قرار دارد. اندیشه دیگر که با اولی ارتباط دارد بر اصل سنجش و ارزیابی جمعی یا عمومی دلالت دارد. معرفت ابژکتیو، آن معرفتی است که در معرض سنجش عمومی قرار دارد. تعجیبی ندارد که در جهان معاصر، معرفت تجربی را به عنوان تنها شکل ابژکتیو معرفت می‌شناسند، زیرا این نوع معرفت در دسترس غالب مردم قرار داشته و اغلب می‌توانند آن را مورد ارزیابی و تصدیق قرار دهند. اما دیدگاه اسلامی که به شرح آن خواهم پرداخت، کاملاً متفاوت است؛ هیچ بخشی از معرفت صرفاً به این دلیل که عده بیشتری از مردم می‌توانند آن را مورد ارزیابی و تصدیق قرار دهند، ابژکتیوتر از بخش دیگر محسوب نمی‌شود.

بیطرفی، بیغرضی و انصاف در معرفت، چنانکه در دیگر عرصه‌های حیات بشری، صفات والای انسانی به حساب می‌آیند و اعتبار کلی و جهانی دارند. این صفات به مثابه آرمانهایی تلقی می‌شوند که همه انسانها برای نیل به آنها به رقابت برمی‌خیزند، هر قدر تحقق آنها دشوار باشد. تحقیق و تنبُّع در اسلام به کسب و ترویج این صفات بسیار اهمیت می‌دهد. تمدن اسلامی می‌تواند به این واقعیت افتخار کند که در قیاس با بسیاری از تمدنهای بشری، در متجلی ساختن این ویژگیها در عرصه‌های مختلف معرفت کاملاً موفق بوده است.

در سنت اسلامی، حس ابژکتیویته که مراد از آن صفاتی چون بیطرفی، بیغرضی و انصاف در حوزه معرفت است، از آگاهی دینی نسبت به «توحید» جدایی‌ناپذیر است. در جهان معاصر، وضعیت دیگری حکمفرماست.

امروزه بسیاری از مردم بر این عقیده‌اند که دین بزرگترین سد در راه نیل به بیطرفی و عدالت است. بسیاری از منتقدان دین و مذهب اعتقاد دارند که دین موجب تعصب، پیشداوری و دیدگاه‌های فرقه‌گرایانه است. به عبارت دیگر، بسیاری از اندیشمندان معاصر بر این باورند که دین به هیچ وجه نمی‌تواند در تبعات علمی عامل دستیابی به ابژکتیویته باشد. اما تحقیقات غیردینی جدید هنوز نشان نداده است که با حذف دین از جهان‌نگریش می‌تواند به مراتب والاتری از بیطرفی، کلیت و عدالت برسد و در این زمینه از تحقیق و تتبع مبتنی بر دیانت، به ویژه در قالب تحقیق سنتی اسلامی، پیش بیفتند.

برای مثال، در زمینه بررسی تطبیقی ادیان، میزان ابژکتیویته علمی آثار محققان مسلمان، برای نمونه مطالعه مذاهب هندی توسط ابوریحان بیرونی، هنوز همتایی ندارد. برنال، مورخ مارکسیست معاصر که در زمینه تاریخ علم فعالیت می‌کند، با اشاره به سرشت علمی تحقیقات دانشمندان مسلمان در زمینه علوم طبیعی در قرون وسطی، با شگفتی ابراز می‌دارد که میان این آثار و هم‌تاهای معاصر آنها، تنها تفاوت اندکی وجود دارد.

بر اساس تعالیم اسلام، انسان از آن رو نیازمند و دست‌دار ابژکتیویته است که چون بر صورت پروردگار خلق شده است، در پی آن است تا صفات الهی را تقلید کند. در پی ابژکتیویته بودن، به تعبیری، تقلید از پروردگار است. انسان از این رو قابلیت آن را دارد که به ابژکتیویته دست پیدا کند که در اصل واجد صفاتی است که با این ابژکتیویته ملازمت دارند. بیطرفی، بیغرضی و رعایت عدل و انصاف صرفاً صفات انسانی نیستند، بلکه صفاتی الهی به شمار می‌آیند که در ضمن در انسان هم متجلی می‌شوند. دین، به ویژه در بُعد معنوی خود، دستورالعملها و راهنمایی‌هایی عملی در اختیار قرار می‌دهد که به مدد آنها می‌توان شاهد شکوفایی این صفات در وجود انسان شد. بنابراین رابطه مفهومی مهمی میان ابژکتیویته علمی و آگاهی دینی وجود دارد. اما باید دانست که ابژکتیویته در عرصه تحقیق و تتبع فقط جنبه علمی ندارد بلکه از یک وجهه دینی نیز برخوردار است زیرا به عنوان یکی از تجلیات ظاهری متعدّد موقعیت یگانه و منحصر به فرد انسان در نسبت با پروردگار مطرح است و این حقیقتی نیست که حتی اگر بسیاری از انسانهای امروز هم آن را فراموش کرده باشند، بتوان منکر آن شد.

ابژکتیویته در عرصه تحقیقات جدید عمدتاً به قلمرو تجربه یا آزمون علمی محدود شده است. اما سنت فکری اسلامی از ابژکتیویته در سطوح والاتری از آگاهی انسان

نیز سخن می‌گوید و به آن توجه دارد. این موضع که در اسلام مورد پذیرش قرار گرفته، پیامد منطقی این اعتقاد و باور است که مراتب مختلفی از حقیقت ابژکتیو وجود دارد: مراتب فیزیکی (مادی)، ریاضی و متافیزیکی ماهیتاً ابژکتیو هستند. متناظر با هر مرتبه از حقیقت ابژکتیو، شکل خاصی از سنجش یا اثبات وجود دارد که با قوه شناسایی بخصوصی که حقیقت ابژکتیو به واسطه آن ادراک می‌شود سر و کار دارد. ابژکتیویته در عرصه معرفت غیرتجربی نیز امکان حصول دارد - برای مثال در معرفت دینی و معنوی یا معرفت فلسفی و متافیزیکی - دقیقاً به این دلیل که تمام انسانها در اصل از قوای برتر ادراک برخوردارند. اسلام معتقد است که ابژکتیویته در عالیترین معنای خود به ساحت تفکر تعلق دارد. این ابژکتیویته با قوه تشخیص عقلانی مرتبط است که به انسان امکان می‌دهد تا بین «مطلق» و «نسبی» یا بین خدا و ماسوی الله تمیز قائل شود.

#### نتیجه

در اسلام، آگاهی دینی نسبت به توحید سرچشمه روحیه علمی در تمام ساعات معرفت است. بنابراین سنت فکری اسلامی این اندیشه را تأیید نمی‌کند که فقط علوم طبیعی علمی‌اند یا از دیگر علوم علمی‌ترند. به همین ترتیب، اندیشه ابژکتیویته که در تحقیقات علمی تا این اندازه ضروری است، از آگاهی و معنویت دینی جدایی‌ناپذیر است.





\* در مسیحیت، عیسی مسیح،  
 کلمة الله متجسم و متجسد است  
 و تجسم و تجسد او همانند  
 تنزیل و نهایتاً تصحیف و مکتوب  
 شدن قرآن است.



\* کلامیون  
 پیرو مذهب اهل بیت (ع)، ازلیت  
 قرآن را انکار کردند و با  
 تحلیلهای فلسفی دقیق، سعی  
 کردند که با مشکلات تجسم  
 و تجسد مسیحیت مواجه  
 نشوند.